در تاريخ ۱۳ آذر ۱۳۸۴
مكاسب محرمه / نوع اول: حرمت معاوضه بر عين نجس

جلسه 27

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقتضاي روايات در شرب ابوال طاهره

عرض كرديم كه در ابوال طاهره، مقتضاي اين روايات جواز شرب ابوال طاهره براي تداوي است، اما براي غير تداوي عرض كرديم كه بر خلاف احتياط مي شود.

استدلال به آيه شريفه

برخي به آيه شريفه «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» آيه 157 سوره اعراف، استدلال كرده اند، به اين بيان كه بول مصداق براي خبائث است و آيه خبائث را تحريم مي كند، پس نتيجه اين مي شود كه شرب البول جايز نيست و حرام است. از كساني كه به آيه شريفه استدلال كرده مرحوم شيخ طوسي در كتاب نهايه الاحكام است. ايشان فرموده اند «**وكذلك البول يحرم بيعه و ان كان طاهر للاستخباث**».

بول ولو اينكه طاهر هم باشد اما بيعش حرام است و اين استخباث را هم دليل گرفته براي بطلان بيع و هم دليل براي حرمت شرب اين بول، بعد فرموده «كأبوال البقر و الإبل وإن انتفع به في شربه لدواء لانه منفعة جزئية نادرة فلا تعتد به». ولو اينكه براي معالجه از بول ابل مي توان استفاده كرد اما اين يک منفعت جزيي نادر است و قابل اعتنا نيست. فعلا بحث ما در حكم تكليفي است يعني آيا شرب ابوال طاهره جايز است يا نه، و كساني كه به اين آيه شريفه استدلال كرده اند خواسته اند از اين آيه استفاده كنند كه بول مصداق براي خبائث است در نتيجه شرب آن جايز نيست. مرحوم محقق هم در شرائع به همين آيه شريفه استدلال كرده اند.

فرمايش محقّق خوئي(ره)

اينجا براي استدلال به اين آيه شريفه، مطالبي در كلام بزرگان مطرح شده كه دقيق هم هست . مرحوم محقق خوئي در مصباح الفقاهة مي فرمايند ديگران از آيه شريفه استفاده كرده اند كه هر چيزي كه با طبع و فطرت انسان منافرت دارد اين عنوان خبيث را دارد، در مقابل، هر چيزي كه طبع انسان آن را مي پسندد و ملائمت با طبع انسان دارد اين عنوان طيّب را دارد . اگر ما خبائث كه جمع خبيث است را اينطور معنا كنيم و بگوييم خداوند مي فرمايد «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» يعني آنچه كه با طبع انسان منافرت دارد حرام است، ابتدا و به حسب اولي طبع هيچ انساني با بول سازگاري ندارد، لذا روي اين حساب مي توانيم بگوييم

حرام است، و اگر اين آيه را اينطور معنا كرديم در زمان ما هم هر چيزي كه با طبع انسان سازگاري ندارد حرام است. مثلاً در كلمات برخي ديده شده كه گفته اند اين نان هايي كه سوخته مي شود، خوردن اين سوخته هاي نان حرام است چون آن هم از مصاديق خبائث است چرا كه آن هم با طبع انسان منافرت دارد.

نظر مرحوم خوئي(ره)

اما مرحوم آقاي خوئي مي فرمايند ما اين معنا را براي خبيث قبول نداريم، بلكه خبيث به معناي آن فعل و قولي است كه در آن مفسده اي وجود دارد. فرموده اند «**ان المقصود من الخبائث كل ما فيه مفسدة و رداء**» هر چيزي كه در آن مفسدة و ردائتي باشد ولو اينكه يک فعل خارجي باشد، گاهي در افعال خارجيه مفسده وجود دارد، و لذا قرآن نسبت به عمل قوم لوط مي فرمايد «**ونجيناه قرية التي كانت تعمل الخبائث**» همان عمل قوم لوط است عملي كه در ان مفسده وجود دارد. لذا مي فرمايند آيه دلالت دارد بر اينكه هر چيزي كه در آن مفسده است حرام است، مي خواهد با نفس انسان و با فطرت انسان منافر باشد يا نباشد. مجرد اينكه چيزي منافرت با طبع انسان دارد موجب تحريم نمي شود، بلكه ملاک تحريم آن چيزي است كه در آن مفسده باشد. اگر كسي گفت در بول ابل هيچ مفسده اي نيست ولو اينكه با طبع انسان هم منافرت دارد نمي توانيم بگوييم آيه شريفه دلالت بر تحريم بول ابل دارد. اين بيان بياني است كه ايشان در مصباح الفقاهه در جلد اول فرموده اند.

بررسي فرمايش مرحوم خوئي(ره)

براي روشن شدن صحت يا عدم صحت فرمايش ايشان بايد ديد كه خبيث از نظر لغت و عرف به چه معنا است. وقتي از نظر لغت و عرف معنايش روشن شد آنوقت بايد ببينيم اين معنايي كه ايشان مي فرمايد با لغت و عرف سازگاري دارد يا ندارد.

معناي لغوي خبيث

در مفردات راغب دارد «**الخبيث ما يكره رداء و خساسة**» خبيث آن است كه مورد كراهت از نظر پستي و پليدي است . چيزي كه به جهت پستي و پليدي مورد كراهت انسان است، «**محسوسا و معقولا**»، بعد فرموده «**يتناول باطل في الاعتقاد**» اگر كسي اعتقاد باطلي دارد مي توانيم بگوييم فكر خبيثي دارد، «**والكذب في المقال**» اگر كسي گفتارش گفتار كذب است بگوييم كلامش كلام خبيث است «**و القبيح في الافعال**».

بعد خود مفردات دارد «**يحرم عليهم الخبائث ما لا يوافق النفس من المحظورات**». آن كه با نفس انسان موافقت ندارد، **من المحظورات** يعني **من المحرمات**، از ممنوعات كه با نفس انسان هيچ موافقتي ندارد. وقتي كه به لغت مراجعه مي كنيم راغب اين تعبير را دارد «**ما يكره رداء و خساسة**»، و در آن آياتي كه دارد «**ولا تتبدل الخبيث بالطيب**» كه در سوره نساء است خبيث يعني حرام و طيب يعني حلال، يا خبيث در آيه اي به معناي كافر است و طيب به معناي مؤمن، اما مجموعا ما از كتب لغت اين استفاده را نمي كنيم كه خبيث يعني آنكه منافر با طبع آدم است. دارو با طبع هيچ كسي منافرت ندارد، بعضي از ميوه ها هست كه آنقدر تلخ يا بدبو است كه با طبع هيچ انساني سازگاري ندارد، اما ضرري هم براي آن مترتب نمي شود، آيا مي توانيم بگوييم مجرد اينكه منافرت با طبع دارد عنوان خبيث را دارد؟

موافقت لغت با فرمايش مرحوم خوئي

نتيجه اين است كه اين فرمايش ايشان موافق با لغت است يعني وقتي به لغت مراجعه مي كنيم از لغت نمي توانيم استفاده كنيم كه خبيث يعني هر چيزي كه منافرت با نفس انسان دارد. اگر چنين باشد در برخي از مباحات بايد حكم به حرمت كنيم.

و لذا استدلال كساني كه بر حرمت خوردن سوخته هاي نان به اين آيه شريفه استدلال مي كنند، استدلال باطلي است، اگر بگوييم خبيث يعني آنچه كه منافر با نفس انسان است ـ با نوع نفس بشري، البته شايد انساني غير عادي باشد كاري به او نداريم ـ نتيجه اين مي شود كه بگوييم اين حرام است، در حالي كه وقتي به لغت مراجعه مي كنيم چنين چيزي را بيان نمي كند و قرينه اي هم ندارد، كلمه **ما يكره** داريم، اما نه ما يكرهي كه مطلق باشد، مراد از آن هر چيزي كه انسان بدش بيايد و كراهت داشته باشد نيست و در آن عبارت هم دارد **ما لا يوافق النفس من المحظورات**، در لغت اينچنين است، حالا آيا اگر كسي بگويد خبيث در عرف دائره بيشتري دارد و آن فعلي كه در ان مفسده وجود دارد عرف آن را خبيث مي داند و زائد بر آن هم مقداري خبيث مي داند يعني عرف مي گويد خبيث يعني هر چيزي كه در آن مفسده است يا اگر مفسده نيست منافر با نفس انسان باشد، اگر واقعا عرف مخصوصا عرف در زمان صدور آيه شريفه، چنين معنايي را بپذيرد و قائل باشد چنين چيزي را مي توان پذيرفت؟ بگوييم در زمان آيه شريفه خبيث يعني مطلقاً چه فعلي كه در آن مفسده است و چه نيست اما منافر با نفس انسان است؟

كلام صاحب جواهر(ره)

كلام عجيبي را صاحب جواهر(عليه الرحمة) دارد كه از ايشان، ايشان مي فرمايد كه اين آيه چون در ميان اعراب نازل شده، عرب بول سگ و حيوان حرام گوشت يا بول بقر را حرام مي دانست اما بول ابل را از مصاديق خبيث نمي داند، و بعد مي فرمايد عرب وقتي در بيابانها آب نبود و با قلة الماء مواجه مي شدند از همان بول ابل به عنوان شرب الماء استفاده مي كردند، فرموده ما اگر بخواهيم فصل و ميّز بين خبيث و طيب را بفهميم بايد ببينيم عربها چه چيزي را خبيث مي دانستند و چه چيزي را طيب مي دانستند؟ براي اينكه اينها مخاطب به اين آيه شريفه بوده اند و ملاک اين است كه ببينيم عرب در آن زمان چه چيز را خبيث و چه چيز را طيب مي داند.

نقد فرمايش صاحب جواهر(ره)

اين حرف از كسي مثل صاحب جواهر خيلي بعيد است . وقتي در آيه شريفه مي فرمايد: «**أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ**» بگوييم طيبات آن چيزي است كه در نزد عرب فقط طيب است. در نزد عرب آن زمان اصلا خود زن جزو خبائث بوده است، پس چون عرب زن را به عنوان خبائث مي داند اين براي ما معتبر است، يا چون بول ابل را طيب مي داند براي ما معتبر است، نمي شود اين را گفت. اين فرمايش محذورات فراواني دارد، علاوه بر اينكه در اصول گفته اند احكام و آيات شريفه براي عموم مكلفين است نه اين كه براي خصوص مخاطبين زمان صدور باشد،

البته بعضي از قدماي اصولي قائلند بر اينكه براي مخاطبين همان زمان است و به ملاک براي ما ثابت است يعني وقتي خداوند به آنها فرمود «**أَقِيمُوا الصَّلَاةَ**» اين آيه خطاب به آنها بوده، اما چون ملاكش به ضرورت از دين اشتراک به تكليف داريم براي ديگران هم ثابت است . در حالي كه اينچنين نيست، كتاب براي عموم مكلفين به نحو قضيه حقيقيه است ـ طبق تحقيقاتي كه متاخرين از اصوليين دارند ـ اين فرمايش كه بگوييم اگر در آن زمان چيزي در ميان عرب ها خبيث بوده و در ميان فارس ها طيب بوده يا بالعكس، بايد بگوييم شارع همان چيزي كه عربها اختيار مي كنند بگويد اگر عرب گفت خبيثٌ فخبيثٌ و اگر عرب

گفت طيبٌ فطيبٌ، آن زمان هم اگر براي اهل فرس آيه «**ويحرم عليهم الخبائث**» خوانده مي شد كاملاً ملاک روشن بود و ملاک خصوص خبيثي كه در ميان عربها بوده نيست .

ما شک داريم و نمي دانيم ايا واقعا در عرف عام، خبيث يک معناي موسع تري نسبت به آن چيزي كه لغت بيان كرده دارد؟ ظاهر اين است كه عرف هم همان معناي لغت را دارد، اصلاً لغوي همين معاني بين مردم و عرف را حكايت مي كند. كم جايي داريم كه بين معناي لغوي و معناي عرفي فرق باشد، به نظر من بسيار نادر است، بين معناي لغوي و معناي عرفي غالبا اتحاد است و سرّش هم اين است كه لغوي مي آيد همان معنايي كه بين عرف و مردم رايج است را نقل مي كند . پس عرف و لغت همين را دارند، كه ما نه از عرف و نه از لغت نمي توانيم استفاده كنيم كه خبيث يعني آن چيزي كه با نفس انسان منافرت دارد . اگر ميوه تلخي بياورند و به شما بدهند، نفستان از آن انزجار دارد اما نه عرب و نه فارس و نه هيچ كس نمي گويد اين خبيث است .

نتيجه بررسي لغت

خبيث به تعبيري كه در كلمات برخي بزرگان است پليد است، پليد يعني محرّم يا نجس، همان چيزي كه عنوان پليد را دارد، آن چيز كه در آن مفسده واقعيه وجود دارد، پس فرمايش آقاي خوئي فرمايشي است كه هم با عرف هم با لغت مساعد است و نتيجه اين مي شود كه آيه مي فرمايد در هر چيزي كه مفسده وجود دارد به آن مي گوييم خبيث و آن حرام است. ابوال طاهره يا يقين داريم كه در آن مفسده وجود ندارد يا در اينكه مفسده دارد يا ندارد شک داريم . نتيجه مي گيريم كه نمي شود به اين ايه شريفه براي حرمت ابوال طاهره استناد كرد.

فرمايش مرحوم امام(ره)

امام(**رض**) در كتاب مكاسب محرمه نكته بسيار دقيقي را فرموده اند، ـ اين را بيان مي كنيم روي آن فكر كنيد كه آيا مي توانيم اين فرمايش امام را بپذيريم يا به ذهن قاصر ناقص خودمان كه در مقابل ذهن امام به اندازه قطره اي در مقابل دريا است شايد به اندازه يک اشكالي به ذهن برسد ـ ايشان فرموده اند كه آيه شريفه «**يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ**» اصلاً در مقام تشريع نيست. اين آيه شريفه اين را بيان مي كند كه پيامبر براي مردم چه كرده و در ميان مردم چه مي كند؟ مي فرمايد «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ» .

اين خبائث، عنوان مشير است، يعني پيامبر ميتة و خون و مني را حرام كرده بوده، حالا به يک عنوان جامع و كلي خداوند مي فرمايد اين پيامبر در ميان شما خبائث را حرام كرده، امّا اين آيه ديگر در مقام اين نيست كه بفرمايد **الخبيث بعنوان الخبيث محرّم في الشريعه**، اگر آيه مي فرمود كه «**حرمت عليهم الخبائث**» درست بود، آنگاه مي گوييم خبائث جمع خبيث است و مي ديديم معناي خبيث چيست و حرمت خبيث تشريع مي شد، اما در مقام إخبار است، تشريع نمي كند، خداوند مي فرمايد پيامبر يک سري اموري را كه ميتة به حمل شايع صناعي مي شود خبيث، دم به حمل شايع صناعي مي شود خبيث، مني به حمل شايع صناعي مي شود خبيث، مي فرمايد اين آيه مي گويد تمام اينها با يک عنواني كه عنوان حمل شايع صناعي دارد، حكايت مي كند كه پيامبر اينها را حرام كرده است، اما اينكه آيا ميتة به عنوان ميتة يا به عنوان خبيث حرام است، آيه ديگر نمي گويد به عنوان خبيث حرام است.

مثلا بگوييم 10 نفر از علما كه در يک جا هستند اين 10 نفر علماي ايراني واجب الاكرام اند، يا اين 10 نفر علماي عراقي واجب الاكرام اند، درست است كه همه اينها عراقي هستند اما عراقي بودن در وجوب اكرام اينها دخالت ندارد، عالم بودن آنها دخالت دارد. نتيجه اين مي شود كه شارع ميته را به عنوان ميته حرام كرده نه به عنوان خبيث، نتيجه مي گيريم كه ما نمي توانيم به اين

آيه شريفه استدلال كنيم و بگوييم در شريعت، خبيث بما هو خبيثٌ حرام است،

لذا امام(رض) به طور كلي اصلا استدلال به اين آيه را از درجه اعتبار ساقط كرده اند، ديگر لازم نيست بگوييم خبيث به چه معنا است، طبق فرمايش امام لزومي ندارد ببينيم آيا معناي لغوي خبيث آن چيزي است كه در آن مفسده است يا خبيث آن است كه منافر با طبع انسان است، لزومي ندارد براي اينكه شارع حرمت را به عنوان الخبيث جعل نفرموده است . اين بيان را امام(رضوان الله تعالي عليه و حشره الله مع اجداده الطاهرين) در كتاب مكاسب محرمه خود فرموده اند. و بنده مكرر عرض كرده ام مكاسب امام دقيق ترين كتابي است كه الآن در مكاسب محرمه نوشته شده. و اين نه از باب تعصب و ارادت و اينها است آنهايي كه واقعا اهل نظرند و مراجعه مي كنند به اين كتاب اذعان دارند.

و صل الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.